



## Examining and criticizing the sub-entry of revelation types related to the prophets from the Leiden's Qur'an encyclopedia

Zahra Darvish<sup>1</sup>

### Abstract

In recent decades, Orientalists have made many efforts in studying and examining Islamic sources. Of course, these efforts are sometimes investigative and sometimes biased, and one of their important movements is the compilation of the Leiden's Qur'an Encyclopedia. The present paper, using the descriptive-analytical method as well as Qur'anic and narrative evidence and referring to the interpretations of the Two Sects (Sunni and Shia), has reviewed the entries of the revelation types related to the prophets (PBUTH) in the Leiden's Qur'an Encyclopedia. The problems with the entry are organized in two structural and content sections. The structural problems of the entry are manifested in loss of order, and lack of connection between topics and their content. Content problems generally include: Making mistakes in understanding the words and appearance of Quranic verses, error in interpretation of verses, mistakes in reasoning and drawing conclusions from it. The author of the mentioned entry tried to question the authenticity of the revelation by bringing expressions such as: the prophetic experience of Muhammad, the ambiguity and contradictions in the verses of the Quran, the honest dream of Muhammad and presenting incorrect interpretations of the verses and relying on unreliable sources. The most important critique is about this entry.

**Keywords:** Qur'an, Revelation, Prophets (PBUTH), Uri Rubin, Leiden's Qur'an Encyclopedia, Critique.

---

<sup>1</sup> Ph.D. student in Quran and Hadith Sciences, Al-Zahra University; Tehran; Iran (corresponding author) | z.darvish@alzahra.ac.ir



پښتو ښکته ځاښه علوم انساني و مطالعات فرښکته  
پرتال جامع علوم انساني



## بررسی و نقد زیرمدخل انواع وحی مربوط به انبیا از دایره‌المعارف قرآن لیدن

زهرا درویش<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰

### چکیده

مستشرقین در دهه‌های اخیر تلاش بسیاری در مطالعه و بررسی منابع اسلامی داشته‌اند. البته این تلاش‌ها، گاهی با جنبه‌ی محققانه و گاهی غرض‌ورزانه بوده و یکی از اقدامات مهم آنان، تألیف دایره‌المعارف قرآن لیدن است. نگاشته حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ادله قرآنی و روایی و مراجعه به تفاسیر فریقین، به نقد و بررسی مدخل انواع وحی مربوط به انبیا در دایره‌المعارف قرآن لیدن پرداخته است. اشکال وارد بر مدخل در دو بخش ساختاری و محتوایی سامان‌دهی شده‌اند. اشکال ساختاری مدخل در عدم وجود نظم و ارتباط مطالب با محتوای خود نمود دارد. اشکال محتوایی به‌طور کلی شامل: لغزش در فهم لفظ و ظاهر آیات قرآن، خطا در تفسیر آیات، لغزش در استدلال و نتیجه‌گیری از آن است. نویسنده مدخل یادشده، با آوردن عباراتی همچون: تجربه‌ی پیامبرانه محمد (ص)، وجود ابهام و تناقض در آیات قرآن، رؤیای صادقانه محمد (ص) و ارائه تفسیر نادرست از آیات و تکیه به منابع غیر موثق، سعی بر زیر سؤال بردن اصالت وحی قرآن دارد که مهم‌ترین نقد وارد بر مدخل است.

**واژه‌های کلیدی:** قرآن، وحی، پیامبر (ص)، یوری روبین، دایره‌المعارف قرآن لیدن، نقد.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکترارشته‌ی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهرا؛ تهران؛ ایران (نویسنده مسئول) | z.darvish@alzahra.ac.ir

## مقدمه

یکی از کارهایی که خاورشناسان در دهه‌های اخیر به آن پرداخته‌اند، نگارش دائرةالمعارف قرآن کریم (لیدن) است. این دایره‌المعارف، در شش جلد، مشتمل بر قریب هفتصد مدخل به زبان انگلیسی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ میلادی در انتشارات بریل در لیدن هلند چاپ و منتشر شده است. سر ویراستار این مجموعه «جین دمن مک اولیف» (Jane Dammen McAuliffe)، استاد دانشگاه جرج تاون آمریکا و دیگر ویراستاران اصلی آن عبارت از «کلود ژیلیو» (Claude Gilliot)، استاد دانشگاه اکس - آن - پروانس فرانسه، «ویلیام گراهام» (William Graham)، استاد دانشگاه هاروارد آمریکا، و «آندرو رپین» (Andrew Rippin)، استاد دانشگاه ویکتوریای کانادا هستند. متصدیان این دایره‌المعارف کوشیده‌اند اثری نسبتاً جامع در حوزه مطالعات قرآنی پدیدآورند. این کار قدم بزرگی در مطالعات قرآن‌پژوهی خاورشناسان به شمار می‌رود. با بررسی دقیق این دایره‌المعارف، ایرادات بسیاری در محتوای مطالب آن آشکار می‌شود که با آیات قرآنی و منابع اصیل اسلامی در تضاد است؛ بنابراین ضرورت دارد که به نقد و بررسی آن پرداخته شود. یکی از موضوعات مهم علوم قرآنی، بحث و حیانی بودن آیات قرآن کریم است. از آنجاکه اعتقاد به وحیانی بودن قرآن کریم، اساس الهی بودن آیین اسلام به شمار می‌رود، ضرورت بررسی دقیق این مدخل روشن خواهد شد. همچنین با توجه به اینکه برخی مستشرقان با نگاه غرض‌ورزانه، به پژوهش در حوزه‌ی معارف اسلامی پرداخته‌اند و نتیجه‌ی پژوهش آنان ایجاد شبهه و تشکیک در باورهای دینی است، بررسی آثار مستشرقان با نگاه نقادانه از ضروریات پژوهش در عصر حاضر محسوب می‌شود.

این مقاله درصدد نقد و بررسی زیرمدخل «انواع وحی مربوط به انبیا» (Modes of prophetic revelation) است تا با بررسی دقیق آن و پاسخ به شبهات وارده در مطالب مدخل، حقانیت آیین اسلام از حیث الهی بودن آن را ثابت گرداند. در همین راستا در این مقاله تلاش بر این است تا نقاط قوت و ضعف زیرمدخل انواع وحی مربوط به انبیا روشن شود.

نویسنده مدخل یادشده، فردی به نام یوری روبین (Uri-Rubin) است. وی دانشمند یهودی مذهب، استاد برجسته دانشگاه «تل آویو» اسرائیل و عضو رسمی هیئت تحریریه دایره‌المعارف قرآن لیدن بود و آثار متعددی در مطالعات اسلامی و همچنین در باب شخصیت پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) داشت که در دایره‌المعارف‌ها و مجله‌های مرتبط در دنیای غرب به چاپ رسید. برای مثال تنها در دایره‌المعارف قرآن لیدن، شانزده مدخل را به نگارش درآورد. از آثار وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### الف) کتاب‌ها

۱. عین الناظر: حياه محمد مشاهده من قبل المسلمین فی وقت بکر؛ بولتن انجمن مطالعات خاورمیانه، ۲۰۰۰ م.
۲. بین الكتاب المقدس و القرآن: بنی اسرائیل، والصوره الذاتیه الإسلامی؛ نشر پرینستون نیوجرسی، ۱۹۹۹ م.
۳. محمد النبى و السعودیه، سلسله الدراسات؛ نشر Ashgate Variorum، ۲۰۱۱ م.
۴. القرآن الکریم: الترجمه من العربیه إلى العربیه، والشروح و الملاحق و الفهرس. تل ایب، ۲۰۰۵ م.

### ب) مقاله‌ها

از مقالات زیاد وی، مواردی را که در دایره‌المعارف قرآن چاپ لیدن، منتشرشده، موارد زیر است:

مدخل‌های: القافله، بنی اسرائیل، حفصه، حنیف، ایلاف، اسرائیل، اليهود والیهودیه، المتکرره، قریش، الانبیاء و النبوه، توبه، سیارات، الاجناس و بقایا.

روش یوری روبین در مدخل انواع وحی مربوط به انبیا، چینش آیات و نتیجه گرفتن از آنهاست و تنها ارجاعات داخل متنی مدخل، ارجاع به آیه مربوطه است. نویسنده تنها از منابع اهل سنت همچون: صحیح بخاری، مستدرک صحیحین از حاکم نیشابوری، تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی و... در استنادهای خود استفاده کرده است.

## پیشینه موضوع

در باب انواع وحی و ویژگی‌های آن، آثار زیادی از دانشمندان اسلامی در کتب علوم قرآنی و تاریخ قرآن نگارش یافته است. همچنین موضوع وحی قرآنی، در آثار شرق شناسان همچون: پوتیه (Pauthier)، گوستاو ویل (Gustav Weil)، ویلیام مویر (William Muir)، تئودور نولدکه (Theodor Noldeke)، رژی بلاشر (Regis Blachere) و ... در پژوهش‌هایی که در خصوص تاریخ قرآن و چگونگی پدید آمدن متن قرآن داشته‌اند، به چشم می‌خورد. در دایره‌المعارف قرآن لیدن که توسط جمعی از مستشرقین گردآوری شده، این بحث در مدخلی با عنوان انبیا و نبوت، در یکی از بخش‌های آن مطرح شده، در ضمن مقالاتی تاکنون در نقد و بررسی مدخل انبیا و نبوت، در مجلات به چاپ رسیده است؛ از جمله: «بررسی مقاله محمد (ص)» از دکتر مجید معارف و سمیه سادات اعتصامی (۱۳۸۹)؛ مقاله «بررسی و نقد مقاله انبیا و نبوت در دایره‌المعارف قرآن لیدن» حسین علوی مهر و حسن رضایی هفتادر (۱۳۹۱)؛ مقاله «آسیب‌شناسی دیدگاه یوری روبین در مورد اصالت وحی» حسن رضایی هفتادر و مهدی هم‌تیا (۱۳۹۵).

مقالات ذکر شده، نگاه کلی به مدخل داشته و به‌طور جامع به نقد و بررسی نپرداخته‌اند. مثلاً در مقاله آسیب‌شناسی دیدگاه یوری روبین در مورد اصالت وحی، بیشتر به نقد اقتباس قرآن از کتب پیشین آسمانی پرداخته شده است یا در مقاله محمد که یکی از زیرمدخل‌های مدخل «انبیا و نبوت» است، بیشتر نقد و بررسی معطوف به همان زیرمدخل است. همچنین پایان‌نامه‌ی «نقد آثار قرآن‌پژوهی یوری روبین» از زینب شیرازی منش (۱۳۸۹)، که در آن به این موضوع پرداخته نشده و سایر آثار یوری روبین را مورد نقد و بررسی قرار داده است؛ بنابراین نوشتار حاضر، با نقد و بررسی دقیق زیرمدخل انواع وحی مربوط به انبیا که بخشی از مدخل «انبیا و نبوت» از دایره‌المعارف لیدن است و پاسخ به شبهات وارده در این مدخل، اثری جدید محسوب می‌شود.

## ۱. مفهوم شناسی

در این بخش، ابتدا معنای وحی در لغت و اصطلاح، جهت ورود به بحث مطرح

می‌شود:

**وحی در لغت:** مفهوم وحی در لغت عربی به معنای اشاره سریع و گذرا و نهانی همراه با رمز و کنایه است. دو مؤلفه سرعت و رمزی بودن در معنای وحی مورد توجه بوده و وحی را به معنای الهام و کلام پنهانی نیز گرفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۳۷۹). وحی گاهی با کلام و سخن و گاهی به صورت صدای مجرد از ترکیب و گاهی دیگر هم به وسیله اشاره کردن با بعضی از اعضای بدن یا در برخی اوقات با نوشتن انجام می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۸۵۸؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۸۹).

**کاربرد قرآنی وحی:** در آیات قرآن این واژه در معانی مختلفی از جمله اشاره خفی و نهان، ارتکاز غریزی و فطری، الهام نفسی و وحی رسالی به کاررفته است (رادمنش، ۱۳۷۸: ۱۴).  
**معنای اصطلاحی وحی:** وحی رسالی یا معنای اصطلاحی وحی؛ بیانگر رابطه غیبی میان خدا و پیامبر است. این تعریف، بیشترین کاربرد را در معنای وحی در قرآن دارد. وحی رسالی در سه گونه ظهور می‌یابد:

۱. القای در قلب و دل پیامبر؛
۲. سخن گفتن از پس پرده حجاب، به وسیله ایجاد صدا در هوا به گونه‌ای که پیامبر بشنود ولی شخص متکلم را نبیند؛
۳. فرستادن فرشته وحی برای رساندن آن پیام به پیامبر، حال پیامبر، فرستاده را ببیند و یا نبیند، ولی سخن وی را بشنود. خداوند به این سه روش دریافت وحی، در آیات ۵۱ تا ۵۲ شوری اشاره کرده است (معارف، ۱۳۸۳: ۳۹؛ رادمنش، ۱۳۷۸: ۱۵) «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهُ إِلًّا وَخِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يَرْسَلْ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ (شوری/۵۱)؛ و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند چرا که او بلند مقام و حکیم است.

مراد ما در این مقاله، وحی در معنای رسالی آن یعنی؛ ارتباط غیبی میان خدا و رسولش مورد نظر است.

## ۲. بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد مصادر وحی قرآنی

از جمله مهم‌ترین شبهه‌هایی که مستشرقان در مقابل اسلام مطرح کرده و در برابر آن موضع‌گیری نموده‌اند، نفی وحیانی بودن قرآن است. آنان معتقدند؛ قرآن منشأ بشری دارد و از سوی خداوند وحی نشده، بلکه ساخته محمد (ص) است. مستشرقان با نفی الهی بودن قرآن، تلاش نموده‌اند برای آن، مصادر و منابع غیر الهی اثبات نمایند. البته اتهام‌های مختلفی قبل از مستشرقان، توسط مشرکان به پیامبر بسته شد که قرآن کریم در سوره انعام آیه ۲۵، فرقان آیه ۴، نحل آیه ۱۰۵ و نسا آیه ۸۲، به آن‌ها اشاره کرده و پاسخ داده است. برخی مستشرقان معتقدند که پیامبر همه معارف قرآنی را به‌طور کلی، از دو منبع گرفته است؛ بخشی را از محدوده‌ی جغرافیایی، اجتماعی، دینی و فرهنگی جزیره‌العرب و بخش دیگر را از یهودیت و مسیحیت و عقاید، آداب و سنن دیگر ملت‌ها گرفته‌اند؛ بنابراین مصادر قرآنی به دو گروه اساسی «مصادر داخلی» و «مصادر خارجی» تقسیم می‌شوند. در ادامه این نوع دیدگاه مستشرقان شرح داده خواهد شد.

### ۱-۲. مصادر داخلی

مستشرقین برخی از معارف قرآن را تحت تأثیر شرایط محیطی جزیره‌العرب و آداب و رسوم اعراب و فرهنگ آنان می‌دانند و از آن تعبیر به مصادر داخلی قرآن می‌کنند که شامل موارد زیر است:

**الف) اشعار امیه بن ابی الصلت:** برخی از مستشرقان همچون «کلمان هوار» (K. Huoar) و «پور» (Power) با انکار وحی بودن آیات قرآن، ریشه‌ی اصلی قرآن را اشعار امیه بن ابی صلت از شاعران عرب در عصر جاهلیت و اسلام دانسته‌اند. این دیدگاه بر اساس تشابه محتوای قرآن با اشعار امیه بن ابی صلت در دعوت به توحید، توصیف آخرت و نقل داستان‌های پیامبران قدیم شکل گرفته و صاحبان آن پنداشته‌اند، مسلمانان شعرا می‌را ناپود کرده‌اند و خواندن آن را حرام دانسته‌اند تا برابری با قرآن نکند (ر.ک: سالم الحاج، ۲۰۰۲، ج ۱: ۲۷۰ به نقل از Journal Asiaticque، بی‌تا، ۱۲۵؛ دسوقی، ۱۳۸۰: ۱۳۱؛ سلطانی رناتی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

**ب) حنیفان:** برخی از مستشرقان از جمله «ویلیام سنت کلر تسدال» (William St. Clair Tisdall) و «ارنست رنان» (Ernest Renan) با نفی وحیانی بودن قرآن، تلاش کرده‌اند



تا ثابت نمایند قرآن ریشه در عقاید حنیفان دارد و مکمل عقاید مردم موحدی است که پیش از بعثت در جزیره‌العرب زندگی می‌کردند. آن‌ها معتقدند یکی از مصادر و سرچشمه‌های قرآن عقاید حنیفان است؛ زیرا احکام و معارف قرآن با آنچه حنیفان ادعا می‌کردند شباهت و مطابقت دارد؛ زیرا آن‌ها به وحدانیت خدا اعتقاد داشته و از بت‌پرستی دوری می‌جستند و بهشت و جهنم را باور داشتند و خدا را با نام‌های رحمن، رب و غفور می‌خواندند و از زنده‌به‌گور کردن دختران منع می‌کردند (ر.ک: سالم الحاج، ۲۰۰۲، ج ۱: ۲۲۷؛ رضوان، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۶۳؛ سلطانی رنانی، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

**ج) انعکاس درونی:** برخی از مستشرقان همچون میرس (Myers) در کتاب «الشخصیه الانسانیه، ص ۷۷» به نقل از (وجدی، بی‌تا، ج ۱۰: ۷۱۵) وحی را انعکاس افکار درونی پیامبران دانسته‌اند و در مورد پیامبر اسلام (ص) گفته‌اند محمد شخصیتی با استعداد و پاک بود که بر او «وحی نفسی» می‌شد و در حقیقت دریافتی از خودش به او افاضه می‌شد. او با تفکر زیاد و صفای باطن خیال می‌کرد به او وحی می‌شود. وی شنیده بود که به‌زودی پیامبری از حجاز به رسالت برانگیخته خواهد شد. او آرزو داشت که همان پیامبر باشد لذا برای محقق کردن این آرزو، از مردم جدا شد و به غار حرا رفت و در آنجا ایمانش را تقویت کرد و از نظر فکری احاطه و وسعت پیدا کرد و نور بصیرتش زیاد شد. او پیوسته فکر می‌کرد تا اینکه یقین پیدا کرد که او همان پیامبری است که مورد انتظار بوده، محمد (ص) با نیروی عقل و صفای روح، بطلان بت‌پرستی را درک کرد و به علت فقر، عدالت‌طلب بود (حکیم، بی‌تا: ۳۹). ادوار مونته، در مقدمه‌ای که بر کتاب ترجمه قرآن به زبان فرانسوی نوشته، در راستای چنین دیدگاهی می‌نویسد «محمد، همانند پیامبران بنی‌اسرائیل، پیامبری راستگو بود و به وی نیز همانند آن‌ها، الهام نفسی می‌شد» (عبده، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۱۴۷).

**ه) بیماری پیامبر:** «سان پدرو» (San Pedro) حقیقت وحی الهی را به‌عنوان بیماری صرع پیامبر اسلام (ص) تفسیر می‌نماید (موننگمری وات، ۱۳۴۴: ۲۲). «تئودور نولدکه» (Theodor Noldeke) از مستشرقان معروف می‌گوید پیامبر دچار بیماری صرع (غش) بود و زمانی که دچار این بیماری می‌شد، سخنانی بر زبان جاری می‌کرد که کاتبان وحی آن‌ها را به‌عنوان وحی می‌نوشتند (خلیفه، بی‌تا، ج ۱: ۴۱).

## ز) محیط جزیره العرب: برخی از شرق‌شناسان از جمله «همیلتون الکساندر روسکین

گیب»

(Hamilton Alexander Rosskeen Gibb) قرآن را متأثر از محیط جزیره العرب دانسته و با این ادعا می‌خواهند تأکید کنند که قرآن ریشه بشری دارد و مفاهیم و آموزه‌های آن محلی و بومی است؛ بنابراین تعالیم و احکام آن منطبق بر محیط بوده و برای سایر مردم شایستگی ندارد، در نتیجه دعوت محمد (ص) جهانی نیست و قرآن برتر از کتب آسمانی پیشین نیست (سالم الحاج، ۲۰۰۲، ج ۱: ۲۶۸ به نقل از کتاب Mohamedanisme، بی‌تا، ۲۷؛ جمعی از نویسندگان، بی‌تا، ج ۱: ۲۷).

## ۲-۲. مصادر خارجی

به‌زعم مستشرقانی همچون «رژی بلاشر» (Blachere Regis)، «دیوید سیدرسکی» (David Siderskey) و «ایگناتس گلدزیهر» (Ignac Goldziher) قرآن از منابع مختلفی بهره برده که مهم‌ترین آن‌ها تورات و انجیل است؛ دلیل آن‌ها همگونی و تشابه در اعتقادات، داستان‌ها، پند و اندرزها و اوامر و نواهی میان قرآن و دیگر کتب آسمانی است، آنان ادعا می‌کنند پیامبر (ص) با برخی از احبار و راهبان در مسافرت‌هایش در مکه و مدینه رابطه داشته و از آن‌ها معارفی گرفته است که از آن در قرآن بهره برده است (ر.ک: سالم الحاج، ۲۰۰۲، ج ۱: ۲۹۶ و ۲۷۱؛ گلدزیهر، ۱۹۹۲: ۶؛ سلطانی رنانی، ۱۳۸۷: ۱۳۳؛ معرفت، ۱۴۲۳: ۹).

نگارنده بر آن است که برخی مستشرقان با تکیه بر تعصب در مقابل ریشه و مبنای قرآن، موضع واحدی اتخاذ کرده و معتقدند که قرآن از وحی الهی سرچشمه نگرفته و در حقیقت کتابی بشری است؛ اما در مورد شناسایی و تعیین مصدر و ریشه قرآن، گرفتار تناقض و پریشانی شده‌اند و هر کدام برای قرآن ریشه و مبنایی معرفی کرده‌اند؛ برخی مستشرقان با نگرش غیرمنطقی و بدون ارائه مطالب مستند تاریخی، در برابر قرآن موضع‌گیری کرده‌اند. همین دیدگاه سبب شده یوری روبین نیز در مقاله‌اش نکاتی را مطرح کند که نشان از غیر وحیانی بودن آیات قرآن دارد. البته با وجود دلایل متقنی که از سوی عالمان اسلامی در خصوص وحیانی بودن قرآن وارد می‌شود، ضعف استدلال‌های این افراد کاملاً آشکار است.

همچنین در نقد دیدگاه مستشرقین نسبت به مصادر وحی قرآنی مقالات متعددی چاپ گردیده است. خوانندگان جهت اطلاع بیشتر می‌توانند به مقالات ذیل رجوع کنند:

«آسیب‌شناسی دیدگاه یوری رویین در مورد اصالت وحی» از حسن رضایی هفتدر و مهدی همتیان، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۲۰، سال ۱۳۹۵؛ مقاله «بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد مصادر وحی قرآنی» از مهدی سلطانی رنانی، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، ش ۴، سال ۱۳۸۷ و مقاله «تحلیل و بررسی آرای مستشرقان پیرامون وحی» از علی‌اکبر مؤمنی، مجله حسنا، پاییز ۱۳۸۹.

### ۳. نگاهی کلی به زیرمدخل انواع وحی به انبیا

با معرفی مختصر بخش‌های مدخل، سعی بر ایجاد فضا سازی ذهنی مخاطب برای ورود به بحث اصلی نقد و بررسی مدخل ضرورت می‌یابد؛ بنابراین در این بخش، نگاهی کلی به زیرمدخل انواع وحی به انبیا انداخته خواهد شد. محورهای اصلی مدخل شامل سه بخش است:

الف) بحث درباره‌ی اصطلاحات به کاربرده شده از وحی در قرآن از جمله:

- افعال مربوط به ریشه نزل، أوحی، ألقى، ألهم؛
- افعال «نزل و انزل» به معنای فرو فرستادن، با اشاره به آیه ۴۱ سوره بقره، آیه ۳ سوره دخان و آیه ۱ سوره قدر؛
- فعل «أوحی» به معنای خود وحی که در آیات قرآن تنها منحصر به وحی مربوط به انبیا نیست. اشاره به آیات ۱۲/ انفال، ۶۸/ نحل، ۱۱/ مریم، ۱۲/ فصلت؛
- فعل کم کاربرد «ألقى» که در آیات ۸۶/ قصص، ۵/ مرسلات به معنای القا کردن، اشاره شده است؛
- فعل (ألهم) به معنای الهام الهی که منحصر به وحی مربوط به انبیا نیست. مثلاً آیه ۸ سوره شمس.

ب) واسطه‌های وحی به انبیا

در بخشی از مدخل، با اشاره به آیه ۵۱ سوره شوری: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِي بِأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ» ارسال وحی به انبیا را به سه صورت بی

واسطه از خدا به انبیا، از فراسوی حجاب و ارسال رسول که همان فرشته وحی (جبرئیل) است، بیان می‌کند.

#### ج) محتوای وحی

یوری روبین محتوای وحی را در سه بخش بیان می‌کند: مفهوم مطلق توحید با اشاره به آیه ۱۰۸ سوره انبیا: «قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ»؛ بیان واجبات دینی و امور تشریحی در آیه ۷۳ سوره انبیا: «وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا غَابِرِينَ»؛ بیان حکمت با اشاره به آیه ۳۹ سوره اسرا که می‌فرماید: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (Rubin, 2004: 3).

#### ۴. نقد و بررسی زیر مدخل انواع وحی مربوط به انبیا

در نقدی منصفانه، زیر مدخل انواع وحی مربوط به انبیا، برخوردار از نقاط قوت و ضعف است که به آن اشاره خواهد شد:

##### ۴-۱. نقاط مثبت مدخل

از جمله نقاط قوت متن مدخل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) فراوانی استفاده از آیات قرآن کریم است. در مدخل انبیا و نبوت تقریباً از ۷۰۰ آیه استشهاد شده و در زیرمدخل انواع وحی مربوط به انبیا ۶۵ آیه به‌عنوان شاهد مثال قرآنی آورده شده است.

ب) آیات به‌طور زنجیره‌ای، بر اساس موضوع، کنار هم قرار گرفته‌اند و کمتر استدلالی از سوی خود مؤلف در آن دیده می‌شود. در واقع روش مقاله، سیره نگاری قرآنی است؛ البته تسلط این مستشرق یهودی به قرآن مسلمانان نیز جالب است.

##### ۴-۲. نقاط ضعف مدخل

نقاط ضعف مدخل شامل ایرادهای ساختاری و محتوایی است که در زیر بدان پرداخته می‌شود.

## اشکال ساختاری

الف) مقاله نظم و ترتیب منطقی درست ندارد و انسجام مطالب و ارتباط موضوعات مطرح شده در مقاله رعایت نشده است. مثلاً در بحث افعال مربوط به وحی، بعد از توضیح مطالبی درباره ریشه فعل «نزل» ناگهان از واسطه وحی که جبرئیل است سخن می گوید، سپس از زمان آغاز نزول وحی صحبت می کند و مجدداً سراغ بحث فعل «اوحی» که بر عمل رساندن وحی دلالت دارد، می رود که این ناهماهنگی در ارائه مطالب، اطلاعات منسجمی در اختیار خواننده قرار نمی دهد.

ب) ارجاع نادرست به آیه ای که به موضوع ارتباط ندارد؛ به عنوان مثال نویسنده نام رایج وحی قرآنی را تنزیل معرفی می کند و سه شاهد مثال می آورد که در یکی از آن ها، به آیه ۲۰ سوره سجده اشاره دارد، با کمی دقت متوجه می شویم که اصلاً در آیه نه لفظ «تنزیل» آمده و نه آیه ارتباطی با این بحث دارد.

## اشکال محتوایی

عمده نقد وارد بر زیر مدخل انواع وحی مربوط به انبیا، در بعد محتوایی آن وارد است که بدان پرداخته می شود:

**الف) تفسیر نادرست برخی کلمات قرآنی:** نویسنده یکی از نام های وحی را «امر» می نامد و به آیه ۱۲ سوره طلاق اشاره می کند (Rubin, 2004: 3). ذیل مدخل انبیا و نبوت) در حالی که در این آیه مراد از «امر» همان فرمان تکوینی خداوند در مورد تدبیر امور عالم هستی است و به معنای وحی ارسالی نیست. در حقیقت این آیه شبیه آیه ۵ سوره سجده است که می فرماید: «يَدِيرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» او تدبیر امور می کند از آسمان به زمین (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴: ۲۶۳). البته بعضی از مفسرین گفته اند مراد از امر دستورهای شرعی است که ملائکه وحی آن ها را از آسمان به سوی رسول خدا (ص) وحی می کنند، چون رسول خدا (ص) در زمین قرار داشت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۳۱۱)؛ ولی این مفسرین آیه را بدون هیچ دلیلی تخصیص زده اند و کلمه «امر» را منحصر در اوامر تشریعی نموده اند. همچنین ذیل آیه شریفه که می فرماید: «لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» با این عبارت، دیگر تخصیص نمی شود که امر را به معنای وحی تشریعی بگیریم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۳۲).

همچنین نویسنده در بحث محتوای وحی، با اشاره به آیه‌ی ۳۹ سوره اسراء، محتوای وحی را حکمت بیان می‌کند و در تفسیرش، آن را بر «عبرت‌هایی که باید از سرگذشت‌های نسل‌های پیشین گرفت»، ناظر می‌داند. در حالی که با مراجعه به کتب تفسیری، چه تفسیر شیعی و چه اهل سنت، مراد از حکمت را در این آیه صفتی برای احکام و اوامر الهی و معارف توحیدی بیان می‌دارد که این احکام هم از طریق حکمت عقلی، اثبات شده و هم از طریق وحی الهی و یا به معنای آن که احکام الهی دارای نوعی ثبوت و محکم بودن است (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۱۳۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۳۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۲۶). یوری روین، به دلیل ارجاع ندادن به مستندات که استفاده کرده است، مشخص نمی‌کند این نظر، از جایی گرفته شده یا نظر شخصی خودش است!

#### **ب) سعی بر ایجاد خدشه و شک در الهی بودن وحی قرآن: نویسنده گاه از**

عباراتی استفاده می‌کند که گویا می‌خواهد فرآیند وحی را از سمت و سوی الهی و آسمانی‌اش خارج کند و با تشکیک در الهی بودن وحی بالطبع مصونیت آن از تحریف را از بین ببرد. مثلاً در فرآیند نزول وحی به قلب پیامبر (ص) عبارت «تجربه‌ی پیامبرانه محمد (ص)» را می‌آورد که این عبارت، ذهن خواننده را به سمت تجربی و فیزیکی بودن وحی سوق می‌دهد یا در توصیف یکی از نام‌های قرآن که فرقان است این کلمه را «نسبتاً مبهم» معرفی می‌کند در حالی که خود نویسنده از قول مفسرین، معنای آن را بیان کرده است (Rubin, 2004: 3).

همچنین در ارتباط با زمان آغاز نزول وحی، با اشاره به آیات (دخان/۳؛ بقره/۱۸۵؛ قدر/۱) این آیات را «غیر منسجم» و در تضاد با یکدیگر معرفی می‌کند. در حالی که خود قرآن کریم، آیات قرآن را دارای انسجام در محتوا می‌داند: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/ ۸۲). ظاهراً آیه سوم سوره دخان به شروع جریان نزول وحی اشاره دارد «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»، آن جا که گفته می‌شود این کتاب در شبی فرخنده نازل شد. در آیه ۱ سوره قدر، این شب، ليله القدر نام می‌گیرد و در آیه ۱۸۵ سوره بقره اعلام می‌شود که نزول قرآن در ماه رمضان بوده است. طبق آنچه از دانشمندان علوم قرآنی و مفسران شیعه و سنی رسیده است، قرآن کریم دو نزول داشت؛ دفعی و تدریجی. نزول دفعی بر قلب پیامبر (ص) در یک‌شب واقع شد و نزول تدریجی در طول بیست‌وسه سال رسالت

پیامبر (ص)، شبی که ظرف نزول قرآن به طور دفعی قرار گرفت، شب قدر است که در ماه مبارک رمضان واقع شده است و به لحاظ برکات فراوانی که دارد؛ ليله المبارکة نیز نام گرفته است؛ اما آغاز نزول تدریجی وحی هم‌زمان با آغاز رسالت و به نظر شیعه در بیست و هفتم رجب بود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۳۰؛ همان، ج ۳: ۷؛ معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۰۱-۱۲۰؛ سیوطی، بی تا، ج ۱: ۱۶۲).

### ج) بیان تفاسیری از آیات جهت وانمود کردن وحی قرآن به مکاشفه و

**تجربه پیامبرانه:** نویسنده در بحث رؤیاهای صادقانه انبیا، آن‌ها را در حکم بصیرت‌های انبیا معرفی می‌کند و پس از بیان دو شاهد مثال قرآنی، به آیه ۶۰ سوره اسرا اشاره می‌کند و آن را ناظر بر «سفر شبانه و معراج پیامبر» می‌داند (Rubin, 2004: 3).

چنین تفسیری از آیه نادرست است و اشکال این تفسیر از جهت بی‌توجهی به عبارات و الفاظ آیه و سیاق آن و ضعیف بودن احادیثی که پیرامون این گونه تفسیر از آیه وارد شده، مربوط می‌شود. خداوند در آیه ۶۰ سوره اسراء می‌فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمُلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ...». در تفسیر کلمه «رؤیا» میان مفسران گفتگو بسیار است:

۱. جمعی از مفسران گفته‌اند که رؤیا در اینجا به معنی خواب نیست؛ بلکه مشاهده واقعی چشم است و آن را اشاره به داستان معراج که در آغاز همین سوره آمده، دانسته‌اند. تنها ایراد مهمی که به این تفسیر متوجه می‌شود این است که، رؤیا معمولاً به معنی خواب است نه مشاهده در بیداری: «و الرؤيا أشهر استعمالها في رؤيا النوم، و تستعمل في رؤية العين كما نقل عن ابن عباس في هذه الآية، قال: هي رؤيا عين أرمها النبي صلى الله عليه و سلم ليلة أسرى به إلى بيت المقدس، رواه الترمذی و قال: إنه قول عائشة و معاوية و سبعة من التابعين، ساهم الترمذی. و تأولها جماعة أنها ما رآه ليلة أسرى به إذ رأى بيت المقدس و جعل يصفه للمشركين، و رأى غيرهم واردة في مكان معين من الطريق و وصف لهم حال رجال فيها فكان كما وصف» (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۴: ۱۱۷).

چنین تفسیری از آیه صحیح به نظر نمی‌رسد. خداوند متعال در آیه ۱ سوره‌ی اسراء، به داستان معراج پیامبر اشاره دارد و می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»؛ پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک‌شب، از مسجد الحرام به

مسجدالاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم چراکه او شنوا و بیناست.

آورده شدن لفظ «عبد» نشان می‌دهد که اولاً این افتخار و اکرام به خاطر مقام عبودیت و بندگی پیامبر (ص) بود، چراکه بالاترین مقام برای انسان است، همچنین تعبیر «عبد» نشان می‌دهد که این سفر در بیداری واقع شده و این سیر جسمانی بوده است نه روحانی. همچنین آوردن قیدهای زمانی و مکانی همچون «اسری» نشان می‌دهد که این سفر، شب‌هنگام واقع شد؛ زیرا در لغت عرب به معنی سفر شبانه است، درحالی که کلمه «سیر» به مسافرت در روز گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۳۹۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۷).

کلمه «لیلا» در عین اینکه، تأکیدی است برای آنچه از جمله «اسرا» فهمیده می‌شود، این حقیقت را نیز بیان می‌کند که این سفر، به‌طور کامل در یک‌شب واقع شد. آغاز این سیر «مسجدالحرام» در مکه و انتهای آن «مسجدالاقصی» در قدس بوده است. همه این قیود زمانی و مکانی نشان‌دهنده آن است که معراج نبی اسلام (ص) جسمانی و در عالم بیداری رخ داده و در عالم رؤیا و خواب نبوده است؛ زیرا در عالم رؤیا و سیر روحانی دیگر قید زمان و مکان معنایی ندارد که بخواهد در آیه به آن اشاره کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۷۴).

۲. از ابن عباس نقل شده که رؤیا اشاره به خوابی است که پیامبر (ص) در سال حدیبیه (سال ششم هجرت) در مدینه دید و به مردم بشارت داد که شما در آینده نزدیکی بر قریش پیروز خواهید شد و درنهایت آرامش وارد مسجدالحرام می‌شوید؛ ولی می‌دانیم این خواب در آن سال تحقق نیافت بلکه دو سال بعد یعنی در سال فتح مکه صورت پذیرفت و همین مقدار تأخیر سبب شد که مؤمنان در بوته آزمایش قرار گیرند و آن‌ها که ایمان ضعیفی داشتند گرفتار شک و شبهه شدند؛ درحالی که پیامبر (ص) صریحاً به آن‌ها می‌گفت من به شما نگفتم امسال به مکه می‌روید گفتم در آینده نزدیک چنین خواهد شد (و چنین هم شد) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۵۴). ایرادی که به این تفسیر متوجه می‌شود آن است که سوره بنی‌اسرائیل از سوره‌های مکی است و ماجرای حدیبیه، در سال ششم هجرت، در مدینه واقع شده است! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۷۴).



۳. جمعی از مفسران شیعه و اهل تسنن نقل کرده‌اند که این خواب اشاره به جریان معروفی دارد که پیامبر (ص) در خواب دید میمون‌هایی از منبر او بالا می‌روند و پایین می‌آیند، بسیار از این مسئله غمگین شد، آن‌چنان که بعد از آن کمتر می‌خندید. این میمون‌ها را بنی‌امیه تفسیر کرده‌اند که یکی بعد از دیگری بر جایگاه پیامبر (ص) نشستند در حالی که از یکدیگر تقلید می‌کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول الله را به فساد کشیدند. این روایت را فخر رازی در مفاتیح الغیب و قرطبی مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر الجامع و طبرسی در مجمع البیان و جمعی دیگر نقل کرده‌اند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰: ۳۶۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۱: ۲۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۵۵) مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌گوید این روایت از روایات معروف در میان عامه و خاصه است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۰۰).

به نظر نگارنده نیز تفسیر سوم صحیح و آیه ۶۰ اسراء بر همین مضمون است و تفسیر آن به بحث معراج پیامبر (ص) کاملاً اشتباه است. نگاه یوری رویین به مسئله معراج، حاکی از آن است که نویسنده نسبت به روایات اعتماد چندانی ندارد. این نشان می‌دهد ایشان اطلاعات کافی نسبت به عوامل صدق حدیث، اعتبار یا جعلی بودن آن‌ها ندارد. از طرف دیگر رجوع ایشان به منابع اهل سنت است. همان‌ها که روایات منقول از صحابه و تابعان را به صرف صحابی و احیاناً تابعی بودن پذیرفته‌اند. از طرفی، به دلیل عدم مراجعه به منابع تفسیر و حدیث شیعه، اطلاعات وارد شده بر مدخل، منعکس‌کننده نگاه جامع اسلامی نیست.

همچنین رویین مقاله‌ای با عنوان «سفر شبانه محمد (ص) به مسجدالاقصی» دارد. در آن مقاله از دیدگاه او سفر شبانه قرآنی محمد به آن مکان مانند مکاشفه‌ای است که قبلاً به وسیله حزقیال نبی (ص) تجربه شده بود. وی درباره دیدگاه شیعه ادعا کرده که پیامبر (ص) هیچ‌گاه به بیت المقدس نرفت؛ بلکه به مسجدالاقصی آسمانی بدون توقفی بر بیت المقدس، به معراج رفته است. نویسنده به‌طور افراطی از مطالعات دیگر مستشرقان در قسمت‌های مختلف مقاله‌اش استفاده کرده است (ر.ک: شیرازی منش، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

**(د) زیر سؤال بردن اصالت وحی قرآن:** مهم‌ترین اشکالی که نویسنده در ضمن مطالب مقاله مطرح کرده، مربوط به اصالت وحی قرآن است. ایشان با مهارت خاصی،

گام به گام، به دریافت وحی توسط شخص پیامبر (ص) و اصالت قرآن، ایراد وارد کرده است. نویسنده مدخل می‌گوید: «قرآن همچنان به خوبی واقف است که برخی وحی‌های کاذب، پیامبرانه به نظر می‌رسند، اما در واقع از شیطان نشئت گرفته‌اند؛ یعنی مرز بسیار ظریفی میان الهام الهی اصیل و وسوسه‌ی شیطانی هست. شیطان حتی در لابه‌لای وحی‌های اصیلی که انبیا دریافت می‌کنند نیز آیات خود را القا می‌کند» (Rubin, 2004: 3).

نویسنده با استناد به آیه ۵۲ سوره حج و ماجرای افسانه‌ی غرانیق این مطلب را بیان می‌کند در حالی که، آیه پنجاه و دو سوره حج در اشاره به پیامبران پیشین توصیف می‌شود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَمَّتْ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فِي أُفْنِيَّتِهِ فَيُسَخِّخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُخَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (حج / ۵۲) تمامی آنان دست خوش وسوسه‌ی القائنات شیطان شدند که کلمات خودش را در تلاوت آن‌ها القا می‌کرد؛ ولی قرآن تصریح می‌کند که خداوند القائنات شیطان را باطل می‌کند و نشانه‌های خویش را تأیید می‌نماید.

ماجرای افسانه‌ی غرانیق که در برخی کتب تفسیری آمده و احتمالاً همچون سایر اسرائیلیات وارد منابع دینی شده این گونه است که پیامبر روزی سوره‌ی نجم را در نزدیکی کعبه، برای جمعی از قریش می‌خواند. در این سوره (آیه‌های ۱۹ و ۲۰) اشاره‌ای به سه بت معروف اعراب جاهلیت (لات، عزی و منات) هست. طبق داستان غرانیق پیامبر دو آیه‌ی دیگر در ادامه این دو آیه خوانده است که بعدها به‌عنوان اینکه این آیه‌ها را شیطان بر زبان پیامبر جاری ساخته است از متن قرآن حذف شده است. متن دو آیه‌ی ادعاشده چنین است: «تلك غرانيق العلي. فسوف شفاعتهم لترجي» معنی آن به فارسی چنین است: «ایشان مرغان بلند پروازند که بر شفاعتشان امید می‌رود». نام ماجرا از همین واژه‌ی غرانیق که در متن عربی دیده می‌شود گرفته شده است (سیوطی، ۱۴۱۶: ۳۴۳). بطلان افسانه‌ی غرانیق از محتوای آن و تناقض با آیات ابتدا و انتهای سوره نجم مشخص است و دلایل رد آن در کتب مختلف شیعه و سنی بیان شده است. مطابق آیات قرآن، شیطان نمی‌تواند در پیامبران الهی و وحی آنان نفوذ کند. همچنین در مورد پیامبر اسلام و متن وحی قرآن هیچ نفوذی نمی‌تواند داشته باشد. خداوند در آغاز سوره نجم هرگونه انحراف در گفتار و کردار را از پیامبر نفی می‌کند و هر نوع سخن گفتن رسول اکرم از روی هوای نفس را منتفی و تمام سخنانش را وحی و از سوی خداوند متعال

می‌داند: «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ \* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا عَوَىٰ \* وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم / ۱-۴) در ادامه می‌فرماید: «فَأُوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أُوْحَىٰ \* مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ» (نجم / ۱۰-۱۱).

قرآن در موارد متعددی تصریح دارد که پیامبر مالک چیزی نیست و اگر خداوند نخواهد، نمی‌تواند هیچ چیزی تلاوت کند: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ» (یونس / ۱۶) بالاتر از این، اگر چیزی از خود بر خدا دروغ ببندد و آیه‌ای بسازد، خداوند رگ گردن او را قطع خواهد کرد؛ کنایه از اینکه خداوند با تمام قدرت جلوی آن را خواهد گرفت: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ \* فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزٍ» (حاقه / ۴۴-۴۷) فزون بر آن، اگر پیامبر از خود سخنی بگوید و به خدا نسبت دهد که بدون امر و وحی الهی باشد، این «افتراء» است و افتراء و نسبت دادن دروغ کار کسانی است که به خدا و آیات الهی ایمان ندارند؛ درحالی که پیامبر اسلام و سایر پیامبران چنین نیستند.

شیطان در نبوت و وحی هیچ پیامبری نیز نمی‌تواند نفوذ داشته باشد. آیه شریفه ۵۲ سوره حج که روین به آن استدلال نموده است، نه تنها دلالتی بر دخالت شیطان بر روند وحی ندارد؛ بلکه متن آن بر عصمت پیامبران نیز دلالت می‌کند. به‌طور خلاصه مقصود از آیه پنجاه و دو سوره حج این است: «قرآن در این آیات از یک سنت دیرینه و پایدار خدا میان پیامبران خبر می‌دهد و آن، تمنای پیشرفت اهداف و آرزوی موفقیت در هدایت مردم از سوی پیامبران است و آنگاه نوبت به مداخله شیطان و شیطان‌صفتان از انس و جن، با ایجاد موانع بر سر راه رسولان خدا فرامی‌رسد، از آن پس وقت فرارسیدن مدد‌های الهی و نابود کردن نقشه‌های شیطانی است و این یک سنت الهی میان تمام امت‌ها و پیامبران گذشته بوده است. همچنین حرف فاء در «فینسخ» اشاره به ترتیب بدون فاصله دارد؛ یعنی وقتی شیطان القانات خود را وارد می‌کند، خداوند بدون فاصله آن‌ها را نسخ و زایل می‌نماید» (رضایی هفتدر و علوی مهر، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

## نتیجه‌گیری

۱. یکی از اشکال مطالعات و پژوهش‌های مستشرقین درباره قرآن، نوع نگرش غالب آن‌ها به مصدر قرآن است که آن را غیر وحیانی می‌پندارند.
۲. اشکال وارد بر مدخل انواع وحی بر انبیا در دایره‌المعارف لیدن، بخشی ساختاری و بخشی محتوایی است.
۳. اشکال ساختاری مقاله، نداشتن ارجاعات داخل متنی به منابع اصیل اسلامی و عدم انسجام و هماهنگی مطالب با یکدیگر است.
۴. اشکال محتوایی شامل: لغزش در فهم لفظ و ظاهر آیات قرآن، خطا در تفسیر آیات، تکیه بر منابع غیر موثق و لغزش در استدلال و نتیجه‌گیری از آن است.
۵. در بخش محتوایی مدخل، یوری روین سعی بر ایجاد تشکیک در اصالت وحی قرآنی دارد. وی با آوردن عباراتی همچون: تجربه‌ی پیامبرانه‌ی محمد، وجود تناقض در آیات، استدلال تفسیری نادرست به آیه ۶۰ اسرا و ارتباط دادن آن به مسئله معراج و تفسیر نادرست از آیه ۵۲ سوره حج به وجود القائنات شیطان در وحی قرآنی اصالت الهی بودن کتاب مقدس قرآن را زیر سؤال برده است.
۶. تکیه به منابع غیر موثق و عدم استفاده از منابع تفسیر و حدیث شیعه، موجب استدلال‌ها و تفسیرهای نادرست یوری روین از مبحث وحی به انبیا شده است.

## منابع و مأخذ

### ۱) قرآن کریم.

- ۲) ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). **لسان العرب**. بیروت: دار صادر.
- ۳) ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). **التحریر و التنویر**. ج ۱۴. بی جا.
- ۴) بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰). **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**. ج ۳. تحقیق عبدالرزاق المهدی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۵) جمعی از نویسندگان. (بی تا). **مناهج المستشرقین فی الدراسات العربیه الاسلامیه**. ج ۱. بی جا، بی نا.
- ۶) حکیم، محمدباقر. (بی تا). **المستشرقون و شبهاتهم حول القرآن الکریم**. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- ۷) خلیفه، محمد. (بی تا). **الاستشراق و القرآن العظیم**. ج ۱. ترجمه مروان عبد الصبور شاهین. بیروت: دار الاعتصام.
- ۸) دسوقی، محمود. (۱۳۸۰). **سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی**. تهران: هزاران.
- ۹) راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). **مفردات الفاظ قرآن کریم**. بیروت: دارالعلم.
- ۱۰) رادمنش، سید محمد (۱۳۷۸). **آشنایی با علوم قرآنی**. تهران: نشر جامی.
- ۱۱) رازی، ابوعبدالله. (۱۴۲۰). **مفاتیح الغیب**. ج ۲۰. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۲) رضایی هفتادر، حسن و علوی مهر، حسین. (۱۳۹۱). «تحلیل و نقد مقاله انبیا و نبوت در دایره المعارف قرآن». **مجله مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی**. سال ۱۶. ش ۱. صص ۱۴۱-۱۵۶.
- ۱۳) رضوان، عمر بن ابراهیم. (۱۴۱۳). **آراء المستشرقین حول القرآن و تفسیر ه**. ج ۱. ریاض-عربستان: دار طیبه.
- ۱۴) سیوطی، جلال الدین. (بی تا). **الاتقان فی علوم القرآن**. بیروت: دار الکتب العربی.
- ۱۵) سیوطی، جلال الدین و محلی جلال الدین. (۱۴۱۶). **تفسیر الجلالین**. بیروت: موسسه النور للمطبوعات.
- ۱۶) سالم الحاج. (۲۰۰۲). **نقد الخطاب الاستشراقی**. لیبیا: دارالمدار الاسلامی.
- ۱۷) سلطانی رناتی، مهدی. (۱۳۸۷). «بررسی دیدگاه مستشرقان در مورد مصادر وحی قرآنی». **مجله قرآن پژوهی خاورشناسان**. ش ۴. صص ۱۳۱-۱۴۳.
- ۱۸) شیرازی منش، زینب. (۱۳۹۱). **نقد دیدگاه های قرآن پژوهی آوری روبین. پایان نامه ارشد علوم قرآن و حدیث**. پردیس تهران: دانشگاه قرآن و حدیث.
- ۱۹) طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ج ۳ و ۱۹ و ۲۰. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ۲۰) طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **مجمع البیان**. ج ۶ و ۱۰. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۲۱) علوی مهر، حسین و حسن رضایی هفتادار. (۱۳۸۷). «بررسی مقاله انبیاء و نبوت». **مجله قرآن و مستشرقان**. شماره ۵. صص ۶۵-۸۱.
- ۲۲) عبده، محمد. (۱۴۱۲). **تفسیر المنار**. بیروت: دار المعرفه.
- ۲۳) فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۵). **تفسیر الصافی**. ج ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۲۴) قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۵) قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). **الجامع لأحكام القرآن**. ج ۱۱. تهران: ناصر خسرو.
- ۲۶) گلذیهر، ایکناس. (۱۹۹۲). **العقیده و الشریعة فی الاسلام**. بیروت: دارالرائد العربی.
- ۲۷) معارف، مجید. (۱۳۸۳). **درآمدی بر تاریخ قرآن**. تهران: انتشارات نیا.
- ۲۸) معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۵). **التمهید فی علوم القرآن**. چاپ دوم. قم: موسسه نشر الاسلامیه.
- ۲۹) معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۳). **شبهات و ردود حول القرآن الکریم**. قم: تمهید.
- ۳۰) مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. ج ۱۲ و ۲۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۱) موتگر، وات، ویلیام. (۱۳۴۴). **محمد پیامبر سیاستمدار**. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
- ۳۲) وجدی، محمد فرید. (بی تا). **دایره المعارف القرن العشرين**. بیروت: دارالمعرفه.
- 33) Rubin, Uri. (2004). **prophets & prophethood**. Encyclopedia of the Quran. Leiden: Brill.

## References

1. The Holy Quran.
2. Ibn al-Mnזור, Muhammad ibn Mukarram. (1414). Lisan Al-Arab. Beirut: Dar Sadir.
3. Ibn Ashour, Muhammad ibn Taher. (No Date). Al-Tahrir wa al-Tanwir. Vol. 14. No Place.
4. Baghawi, Hussein ibn Massoud. (1420). Maalim al-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an. Vol. 3. Researched by: Abdul Razzaq al-Mahdi. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
5. A group of writers. (No Date). Manahij al-Mustashriqin fi al-Darajat al-Arabiya al-Islamiyah. No Place, No Name.
6. Hakim, Mohammad Baqir. (No Date). Al-Mustaharqun wa Shubahatuhum Hawl al-Qur'an al-Karim. Beirut: The Institute of Al -Alami Press.
7. Khalifa, Muhammad. (No Date). Al-Istishraq wa al-Qur'an al-Azim. Vol. 1. Translated by: Marwan Abdul Sabour Shahin. Beirut: Dar al-Itisam.
8. Dusouqi, Mahmoud. (2001). Historical course and evaluation of Oriental thought. Tehran: Hezaran.
9. Raghīb Al-Isfahani, Hussein ibn Muhammad. (1412). Mufradat al-Quran al-Karim. Beirut: Dar al-Ilm.
10. Radmanesh, Seyyed Mohammad (1999). Introduction to Quranic Sciences. Tehran: Jami Publishing.
11. Razi, Abu Abdullah. (1420). Mafatih al-Ghaib. Vol. 20. Third edition. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
12. Rezai Haftadar, Hassan and Alavi Mehr, Hussein. (2012). "Analysis and Criticism of the entry of the prophets and prophecy in the encyclopedia of the Qur'an". Journal of epistemic studies at Islamic University. Year 16. 1 pp. 141-156.
13. Ridwan, Omar ibn Ibrahim. (1413). Ara al-Mustashriqin hawl al-Qur'an wa Tafsirih. Vol. 1. Riyadh – Saudi Arabia: Dar Taybah.

14. Suyuti, Jalaluddin. (No Date). Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
15. Suyuti, Jalaluddin and Muhalla Jalaluddin. (1416). Tafsir Jalalain. Beirut: Al-Nour Institute of Press.
16. Salim al -Haji. (2002). Naqd Khitab al-Istishraqi. Libya: Dar al -Madar al-Islami.
17. Soltani Rannani, Mehdi. (2008). "Investigating the Orientalist's view of the Qur'anic revelation". Quran Journal of Orientalists. 4. pp. 131-143.
18. Shirazimanesh, Zainab. (2012). Criticism of Rubin's Quranic Research Views. Master of Quran and Hadith Science. Tehran Campus: Quran University and Hadith.
19. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein. (1417). Al -Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Vol. 3, 19 and 20. Fifth Edition. Qom: Islamic Publishing Office.
20. Tabarsi, Fazl bin Hassan. (1372). Majma al-Bayan. Vol. 6 and 10. Third edition. Tehran: Naser Khosrow Publications.
21. Alavi Mehr, Hossein and Hassan Rezai Haftadar. (2008). "Investigating the article of the prophets and prophecy." Quran Magazine and Orientalists. No. 5. pp. 65-81.
22. Abduh, Muhammad. (1412). Tafsir Al-Manar. Beirut: Dar al-Marifah.
23. Faiz Kashani, Mohsen. (1415). Tafsir Al-Safi. Vol. 3. Tehran: Naser Khosrow Publications.
24. Qurashi, Seyyed Ali Akbar. (1371). Qamus Qur'an. Tehran: Dar al-Kutub al -Islamiyah.
25. Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. (1364). Al -Jami' li Ahkam al-Qur'an. Vol. 11. Tehran: Naser Khosrow.
26. Goldziher, Iknas. (1992). Al-Aqidh wa al-Shari'ah fi al-Islam. Beirut: Dar al-Raid al-Arabi.
27. Maarif, Majid. (2004). An Introduction to the History of the Qur'an. Tehran: Nabi Publications.
28. Marifat, Mohammadi. (1415). Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an, Second Edition. Qom: Al-Islamiyah Publishing Institute.
29. Marifat, Mohammadi. (1423). Shubuhah wa Rudud hawl al-Qur'an al-Karim. Qom: Tamhid.
30. Makarem Shirazi, Naser. (1374). Tafsir Nomooneh. Vol. 12 and 24. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
31. Monterey Watt, William. (1344). Muhammed the Politician Prophet. Tehran: Islamic Bookstore.
32. Wajdi, Mohammad Farid. (Beta). Mawsuat of Al-Maarif al-Qarn al-Ishrin. Beirut: Dar al-Marifah.